علل نا امنی در جهان اسلام

علل نا امنی در جهان اسلام

حسین رویوران

کارشناس مسائل

جهان اسلام

مقدمه:

شکی نیست که بحران کنونی سوریه صرفا یک نزاع معمولی و یا یک اختلاف داخلی بر سر نوع حکومت و مشارکت احزاب و گروه های اجتماعی در آن نیست، چرا که این مخاصمه ، یک اختلاف میان گروه های قومی و مذهبی و سیاسی داخلی تنها نیست، بلکه این بحران برپایه تداخل عوامل بین المللی و منطقه ای با عامل داخلی آغاز و استمرار یافته و به همین علت پایان این بحران سرآغاز تشکل شرایط جدید در محیط داخلی-اسلامی، منطقه ای و بین المللی خواهد بود و مرحله جدیدی از نظام منطقه ای وحتی بین المللی آغاز خواهد شد.

علل دخالت عوامل منطقه ای:

آنچه مسلم است بحران کنونی سوریه را نمی توان جدا از تحولات چند سال اخیر منطقه مور بررسی و تحلیل قرار داد. حمله آمریکا به عراق در سال 2003 و در پیش گرفتن سیاست مداخله جویانه وسرنگونی

رژیم صدام حسین و حزب بعث در بغداد، حساسیت هایی را در سوریه بوجود آورد و موجبات برخی از تشویش ها را دراین کشور فراهم نمود. چنانکه شماری از تحلیگران برخی ازاشتباهات محاسباتی دمشق را در آن ایام، ناشی از آن می دادند. این درحالی بودکه ایران اسلامی در عرصه عمل در کنار ملت عراق قرار گرفت و به آنها کمک کرد تا بتوانند اشغالگران را اخراج کنند و استقلال ملی عراق تحقق یابد. البته حوادث بعدی نشان داد: آنکس که اشغالگران را ازعراق بیرون کرد، وحدت مردم و نظام و مرجعیت در این کشور بود ونه فعالیت گروه های بعثی یا تکفیری. به هرترتیب تلاش ایران برای ایجاد وحدت میان عراق وسوریه بر پایه تضاد با تروریزم تکفیری و تهدیدهای مشترک، شرایط حاکم بر روابط دو کشور را تغییر داد و حداقل سبب شد تا سوریه از ناحیه مرزهای عراق، شاهد اقدامات براندازی وتوطئه آمیز از سوی دولت این کشور همانند رفتار دولت هایی مانند ترکیه و اردن نباشد.

جنگ 33 روزه در سال 2006 میان رژیم صهیونیستی وحزب ا لبنان از حوادث بسیار مهمی بود که در تحلیل حوادث کنونی سوریه نیز دخیل است. در این جنگ رژیم صهیونیستی با اتکا به برتری کامل نظامی و اطمینان از حمایت کامل ایالات متحده امریکا و اروپا در صدد بر آمد تا حزب ا را که مهمترین متحد جمهوری اسلامی ایران در منطقه است، سرکوب کند و با قطع دست وپاهای ایران در منطقه ، نفوذ ایران را محدود سازد. البته در این طرح قرار بود در صورت موفقیت مرحله اول این عملیات، مرحله دوم یعنی سرنگونی نظامهای سوریه وایران یعنی اعضای دیگر محور مقاومت به اجرا گذاشته شود. واشنگتن در این جنگ نقش مستقیمی داشت و امیدوار بود اسرائیل این نقش نیابتی را به بهترین شکل ایفا کند و با مهار کانون های مقاومت در برابر سلطه غرب بر جهان اسلام در منطقه ، عملا طرح خاورمیانه بزرگ آمریکا را اجرایی نماید. اظهارات خانم رایس، وزیر امور خارجه وقت آمریکا در بیروت در اینکه: این جنگ درد زایمان تولد نظام جدید منطقه ای است، عمق سرمایه گذاری سیاسی آمریکا و متحدان غربی و عربی برای ایجاد تغییر در منطقه از این رهگذر را نمایان ساخت. در این آزمون حمایت کامل ایران و سوریه از حزب ا لبنان و ایستادگی حماسه گونه حزب اللهیان در جنوب لبنان ، مانع از اجرای این طرح شد. در این جنگ، نظام ها در منطقه دچار یک قطب بندی شدید سیاسی شدند. ولی همه ملت های مسلمان وهمه آزادگان جهان که در آرزوی روزی بودند که رژیم متجاوز صهیونیستی شکست بخورد، در کنار حزب ا پیروز قرار گرفتند. رژیم صهیونیستی پس از اعلام آتش بس ناباورانه گروه وینوگراد را تشکیل داد تا دریابد چرا علیرغم برتری کامل نظامی، در این جنگ شکست خورد. این حرکت عظیم اجتماعی در منطقه و سرتاسر جهان اسلام، رژیم های وابسته را که در این جنگ در کنار اسرائیل قرار گرفتند به وحشت انداخت و آنها را به فکر برد تا برای حفظ موجودیت خود به پایگاه مقاومت آسیب برسانند. پس از ده روز از این پیروزی بزرگ، خانم رایس وزیر خارجه وقت امریکا به قاهره رفت و در یک حرکت ناهنجار با مسئولین امنیتی کشورهای مصر، اردن، عربستان، امارات وبحرین جلسه محرمانه برگزار کرد. در این معادله، در یک طرف نیرو های ضد سلطه در محور مقاومت قرار گرفتند و از حزب ا حمایت کردند و در آن طرف، آمریکا، غرب، کشور های مرتجع عرب منطقه قرار گرفتند و به طور پنهانی برای ضربه زدن به محور

مقاومت، میزان هماهنگی با اسرائیل را به طور چشمگیری افزایش دادند. این دسته بندی سیاسی و قرار گرفتن رژیم های به اصطلاح مسلمان درکنار اسرائیل ، پذیرش چندانی برای مردم نداشت و به همین علت، رژیم های وابسته در مراحل بعد با خلق اختلاف های مذهبی و طائفی و ایجاد قطب بندی جدید در منطقه تلاش کردند، نظر مردم را در جهان اسلام تحت تاثیر قرار دهند. در این آزمون بزرگ حزب ا از جنگ بزرگی پیروز و سرافراز بیرون آمد و متحدان آن، یعنی ایران، سوریه نمره ممتاز وقبولی گرفتند ولی جوامع اسلامی در این آزمون دچار فتنه شدند و برخی از مردم متاسفانه اسیر تبلیغات مبتنی بر تعصبات مذهبی شدند و از حمایت مقاومت دست کشیدند.

آغاز بیداری اسلامی در سال 2011 امتحان دیگری برای همه بود که یک شکاف جدیدی در منطقه پدید آورد و آن تشدید شکاف میان مردم استقلال طلب و نظام های استبدادی است. ایران اسلامی که خود نظامی برآمده از یک حرکت اجتماعی و انقلابی مردمی و فراگیر بود به طور طبیعی در کنار حق تعیین سرنوشت مردم منطقه قرار گرفت و از خروج آنها از دایره سلطه قدرت های جهانی حمایت کرد و از همان آغاز موضع خود را در این زمینه آشکار ساخت. در مقابل، دولت سوریه ابتدا از این حرکت حمایت کرد، ولی با آغاز حوادث و اعتراضات داخلی در جنوب سوریه (درعا)، مخالف این فرآیند شد و بهار عربی را خزان امریکایی نامید. رژیم صهیونیستی و کشور های مرتجع عربی که خود را در اردوگاه آمریکا تعریف کرده بودند، به طور کامل در تقابل با خواست مردم در تغییر شرایط سیاسی و سرنگونی رژیم های استبدادی و وابسته در منطقه قرار گرفتند. البته برخی از این رژیم ها مانند اسرائیل و عربستان سعودی به طور کلی با تغییر وضع موجود مخالفت می کردند و بعضی مانند آمریکا، ترکیه و قطر بر موج تغییرات سوار شده و با سرمایه گذاری بر نیروهای جدید سیاسی مانند: جنبش اخوان المسلمین می کوشیدند تا مدیریت آن را بر عهده گیرند وآن را در جهت دلخواه هدایت کنند. برخی از موضع ایران در مقابل بیداری اسلامی ایراد می گرفتند و اعلام می کردند که این حوادث از سوی آمریکا و درذیل تئوری هرج و مرج سازنده، مدیریت می شود و سرانجامی جز افزایش وابستگی در سطح منطقه در پی نخواهد داشت و ایران و امریکا در یک جبهه نباید قرار گیرند. ادامه حوادث بیداری اسلامی در پنج سال گذشته و سرانجام تلخ آن، موضع گیری ها را دچار تغییر کرد. جنگ داخلی در لیبی، کودتای نظامی در مصر، حمله نظامی عربستان سعودی به یمن نشان داد که این فرآیند که تصور می شد متضمن فرصت های جدی برای رهایی مرم منطقه از سلطه قدرت های بین المللی باشد، متاسفانه متضمن چالش های بسیاری نیز بوده و نبود رهبری روشن وآگاه و فقدان سازماندهی اجتماعی گسترده در جهت منافع مردم ، زمینه حضور قدرت های خارجی در مدیریت جوامع در جهت باز تولید شرایط گذشته را فراهم ساخت وتغییر شرایط که هدف اصلی مردم بود، تحقق نیافت.

آنچه در این میان اهمیت بسیاری دارد اینکه تضاد میان جبهه مقاومت و سازش در منطقه با تاثیرپذیری از قطب بندی ناشی از بیداری اسلامی تاثیر پذیرفت و شرایط جدیدی در منطقه پدید آورد. غرب و حامیان منطقه ای آن، همگی از پروژه براندازی نظام در سوریه حمایت کرده و همه امکانات سیاسی

و مالی خود را در این جهت بسیج کردند. آمریکا که در گذشته در پیگیری واجرای طرح خاورمیانه بزرگ شکست خورده بود ، اکنون از طریق پیگیری این طرح در تلاش بود تا تغییر در سوریه را آغاز تحول در سطح منطقه قرار دهد.آمریکا محاسبه کرده بود که اگر نظام سوریه سقوط کند و یک نظام طرفدار آمریکا در دمشق حاکم شود، حزب ا در محاصره قرار خواهد گرفت و بخشهای سنی عراق (استانهای نینوی، صلاح الدین، انبار) هیچگاه تحت سلطه دولت متحد ایران در بغداد درنخواهد آمد و با ایجاد محور طولی ترکیه، سوریه، اردن، عربستان سعودی، جهان اسلام را به دو بخش تقسیم خواهد کرد و تلاش ایران برای ایجاد وحدت در امت اسلامی بر پایه اولویت آرمان فلسطین ناکام خواهد شد ، چون دسترسی ایران به فلسطین محدود خواهد شد و با طرح محور سنی در مقابل شیعیان، سیاست امتی به محاق خواهد رفت.

در این میان ترکیه در سایه آمریکا نیز می تواند چشم داشت های خود را در موصل و حلب برآورده سازد. هر ساله دولت ترکیه در بودجه ملی دو لیره برای استانهای موصل و حلب اختصاص می دهد و به طور نمادین چشمداشت های خود را در عراق وسوریه آشکار می سازد .طرح منطقه ممنوعه پروازی در شمال سوریه از سوی آنکارا، در همین راستا عنوان می گردد. ترکیه همچنین در این تحولات که آمریکا رهبری آن را بر عهده گرفته، امیدوار است با کمک قطر به حاکم کردن گروه اخوان المسلمین در سوریه و برخی اماکن دیگر برسند و از این طریق آرمان دولت عثمانی را با لباس اخوان المسلمین تحقق دهد و نفوذ خود را در منطقه گسترش دهد.

عربستان سعودی نیز با پیوستن به محور طرفدار براندازی در سوریه امیدوار بود از ایران رقیب دیرینه منطقه ای خود، انتقام گیرد و تحول در سوریه را آغاز فروپاشی محور مقاومت قرار دهد. آغاز جنگ بر ضد یمن نیز از نگاه عربستان، رسیدن به یک پیروزی سهل و آسان به عنوان مقدمه و دلگرمی برای یکسره سازی شرایط در منطقه است. نام طوفان قاطعیت که بر جنگ یمن نهاده شده و اعلام زودرس طوفان های دیگر بر ضد سوریه و عراق و لبنان در آینده، حدود جاه طلبی و انتظارات عربستان را نمایان ساخت .

در این میان قطر، اردن، بحرین و امارات حمایت خود را از طرح آمریکایی براندازی نظام در سوریه و تغییر جهت گیری های آن اعلام کردند. اسرائیل نیز از این طرح حمایت کرد، چرا که تل آویو می داند که اجرای این طرح به اهداف و امنیت ملی این رژیم جنایتکار خدمت شایانی خواهد کرد. درگیر کردن ارتش سوریه در یک بحران داخلی و تضعیف آن قطعا به نفع اسرائیل است. خروج سوریه از محور مقاومت در صورت سقوط نظام اسد و پیوستن آن به محور آمریکایی منطقه که هدف اصلی طرح براندازی است، معادله منطقه ای را به نفع اسراییل تغییر می دهد. تضعیف حزب ا لبنان و از دست دادن سوریه به عنوان عمق جبهه مقاومت در زمره ی اهدافی است که اسرائیل دنبال می کند. کوتاه شدن دست ایران از دریای مدیترانه و قطع پیوستگی و دسترسی ایران به فلسطین، اسرائیل را از یک چالش داخلی که می

تواند موجودیت اسرائیل را با خطر جدی مواجه سازد، نجات خواهد داد. این منافع گسترده برای رژیم صهیونیستی، این رژیم را نه تنها طرفدار این انتخاب آمریکا کرد، که اسرائیل به صورت مستقیم در این معادله وارد شد وبا ارائه کمک های لُجستیک، در جهت موفقیت آن حرکت کرد. ارتباط مستقیم اسرائیل با گروه های تروریستی وارائه خدمات درمانی به زخمی های آن ها و نیز حمایت میدانی از آنان از طریق حملات توپخانه ای و هوایی و تامین سلاح برای این گروهک ها در این چارچوب قابل تعریف است.

آنچه در این میان قابل فهم نیست، موضع گیری برخی گروه های اسلامی است که خود را در کنار اسرائیل و آمریکا تعریف کردند. جریان اخوان المسلمین که اساساً خود را یک جنبش دعوتی معرفی کرده و شیوه جنگ مسلحانه برای تغییر در کشور های اسلامی را به طور کامل رد می کند، در بحران سوریه برخلاف اصول خود عمل کرد و در کنار گروه های تکفیری قرار گرفت و علیرغم اینکه گروه های تکفیری این گروه را بر نتافتند و همواره با آنها جنگیدند، اما اخوانی ها تاکنون از این موضع روی گردان نشدند. آقای مرسی رییس جمهور اخوانی مصر، همواره از این سیاست حمایت کرد و حتی در مجالس حمایت و اعزام نیرو به سوریه مشارکت داشت. جنبش مقاومت اسلامی در فلسطین(حماس) نیز که شاخه ای از اخوان المسلمین است، متاسفانه درگیر اشتباه تشکلِ مادر شد. البته حمایت سوریه از مقاومت فلسطین در نیم قرن گذشته و عضویت سوریه در جبهه مقاومت ضد صهیونیستی باید حماس را وادار می ساخت تا در جهت تصحیح موضع اخوان قدم بردارد. فلسطینی بودن حماس و اولویت حمایت از آرمان آزاد سازی کامل فلسطین در محور مقاومت، می توانست حماس را به بازیگری فعال در جهت حفظ سوریه به عنوان پایگاه حامی فلسطین وادارد، ولی حماس درگیر دو تضاد بود و موفق به یکسره سازی آن ها به نفع مقاومت نشد. حماس از یکسو با سوریه به عنوان بخشی از محور مقاومت همبستگی داشت و از سویی دیگر با برخی ازمخالفان دولت سوریه روابط سازمانی و نزدیکی داشت که اخوان المسلمین سوریه در این محور قرار دارند. ابتدا حماس بین همبستگی سیاسی- مقاومتی با دولت سوریه و همبستگی تشکیلاتی با اخوانی ها، نتوانست تصمیم بگیرد و به همین علت بی طرفی خود را در این نزاع اعلام کرد، اما به زودی معلوم شد که شرایط آن گونه که حماس اعلام می کند نیست. برخی از اعضای حماس به معارضه سوری پیوستند و حماس به سرعت اعلام کرد که این اقدام فردی است و هیچ دستور تشکیلاتی مبنی بر رفتن به این سمت وجود ندارد. پس از جنگ هشت روزه سال 2012 میان مردم مقاوم غزه و رژیم صهیونیستی و ورود خالد مشعل به نوار غزه نشان داد که حماس در بحران سوریه بی طرف نیست. با به اهتزاز در آوردن پرچم مخالفان سوریه از سوی خالد مشعل آنهم در یک تجمع مردمی در غزه، معلوم شد که حماس آن گونه که مدعی است بی طرف نیست. این رفتار از سوی رهبر سیاسی حماس بر ضد دولت سوریه که سال ها از آرمان فلسطین حمایت کرده و دمشق پذیرای این رهبران و این فرد بوده ، خیلی قابل توجیه نبوده و متاسفانه کارکردِ بسیار منفی بر این جنبش در محور مقاومت داشت. البته جمهوری اسلامی ایران میان موضع گیری حماس در برابر سوریه و حمایت ایران از مقاومت فلسطین تفکیک قائل می شود و حمایت از مقاومت در برابر رژیم صهیونیستی را تکلیفی دینی برای خود می داند که در هر شرایط به آن پایبند است، ولی همه کشور ها از جمله نظام حاکم در سوریه

آنگونه که جمهوری اسلامی ایران با سیاست اصولی خود می نگرد، حوادث را نمی بیند و این اقدامات را مرتبط با یکدیگر می داند و دوستی ودشمنی را بر پایه رفتارها تعیین می کند.

- شکل گیری معادله جدید منطقه ای از مبدأ سوریه:

آنچه مسلم است ایستادگی دولت و ملت سوریه در مقابل توطئه عظیم چند ملیتی و کمک ایران وروسیه به آن ها مانع از اجرای سناریوهای غربی– عربی در سوریه شد. ورود اخیر روسیه به بحران سوریه تا حد زیادی شرایط میدانی را دگرگون ساخت و در عین حال رفتارهای منافقانه غرب را نمایان و عریان ساخت . سوریه با پوشش هوایی روسیه و کمک مستشاری وستادی ایران در مدت چند هفته ، شرایط میدانی را دگرگون ساخت وارتش سوریه با این کمک هفت جبهه زمینی در محورهای حمص ، حما ، لاذقیه، حلب، دوما، قنیطره، و درعا باز کرد و بدون استثنا در همه آنها پیشروی داشت. حملات هوایی روسیه نشان داد که ائتلاف بین المللی علیه داعش که غرب به وجود آورد، فاقد اراده جدی برای نابودی این سازمان تروریستی است. ائتلاف غربی به رهبری آمریکا در یک سال و اندی از آغاز فعالیت خود بر ضد داعش مدعی است، هفت هزار حمله هوایی بر ضد سازمان های تکفیری انجام داده، اما این عملیات هیچ تغییری در میدان پدید نیاورد. در حالیکه حملات هوایی روسیه به مراکز تکفیریها پس از یک هفته شرایط میدانی را تغییر داده وفرار تکفیریها در همه محورها شروع شد. این سازمان های تکفیری دارای دهها مرکز آموزشی و زاغه های مهمات است و برای کسب درآمد از ناوگانی متشکل از 1700 تانکر زمینی حمل نفت دزدیده شده، استفاده می کند و روزانه از عراق وسوریه نفت را با کمک قاچاقچیان ترکیه وصد البته با چشم پوشی دولت حاکم در آنکارا به بندر جیهان ترکیه میرساند ودر بازارهای بین المللی به فروش می رسد. مراکز حیاتی این سازمان عریض وطویل هیچگاه به طور جدی از سوی ائتلاف بین المللی مورد حمله قرار نگرفته بود و واکنش امریکا به اقدام روسیه حجم این رسوایی را افزایش داد. امریکا وغرب نه تنها بمباران جدی وهدفمند روسیه در سوریه را تهدیدی برای صلح منطقه قلمداد کرده که با پرتاب 50 تن اسلحه مدرن به تروریست های به اصطلاح معتدل و میانه رو، دست خود را کاملا رو کرد و تلاش برای ایجاد توازن بین نیروهای سوری وتروریست ها را آشکار ساخت. اجلاس فوری سازمان ناتو و اظهارات مسئولان غربی در ضرورت کنترل روسیه وایران و به اصطلاح حمایت از همپیمانان غرب در منطقه ، شبکه منطقه ای وبین المللی مدیریت تروریزم را کاملا لو دادند. پیروزیهای سریع وقاطع در جبهه های زمینی به ویژه در محور حلب و حما و قطع ارتباط نیروهای تکفیری و تدارکات وفرار بسیاری از تروریستها به مرزهای ترکیه ، غرب را به شدت وحشت زده کرد که به سرعت با ابتکار اجلاس وین برای حل سیاسی بحران در سوریه، تلاش کرد حوادث جدید منطقه را تحت کنترل در آورد. دعوت از ایران و روسیه وبرخی از همسایگان مانند عراق ولبنان در این اجلاس تاکتیکی بود تا نوعی اجماع کنترل شده توسط غرب شکل گیرد. غرب تلاش کرد تا از این تریبون بین

المللی استفاده کند وتکلیف بشار اسد را روشن سازد؛ ولی مواضع قاطع ایران و روسیه در این اجلاس در رد هرگونه دیکته سیاسی و دخالت در امور داخلی سوریه و تاکید بر هنجارهای بین المللی در حصر هرگونه تصمیم گیری و تعیین حق سرنوشت در باره سوریه به دولت و مردم این کشور ، بسیاری از تدابیر غرب را برهم زد و مانع آن شد که غرب آنچه در میدان با توطئه به دست نیاورد در میدان دیپلماسی به دست آورد.

در این میان حوادث تروریستی داعش در فرانسه بسیار تاثیر گذار بود؛ چرا که پاریس از آغاز بحران سوریه با تبعیت از واشنگتن جناح افراطی غربی را تشکیل می دادند و امیدوار بود تحولات در منطقه به گسترش سلطه غرب بر سوریه و منطقه بیانجامد. سازمان های امنیتی فرانسه در پنج سال گذشته از اعزام بیش از دو هزار فرانسوی تکفیری به سوریه چشم پوشی کرده و با همکاری با سازمان امنیت ترکیه (میت) ، این افراد به داخل سوریه اعزام و نقش های کلیدی در فرماندهی داعش وجبهه النصره ایفا کردند. اما حوادث تروریستی در فرانسه که 130 کشته به همراه داشت ، موضع فرانسه را به طور جدی تغییر داد. دولت سوسیالیست فرانسه هیچ راهی جز انتقال از جبهه حامی تروریست ها به جبهه ضد داعش در اختیار نداشت و اقای اولاند رئیس جمهور این کشور در برابر ملت خود راهی جز اعلام راهبرد ایجاد ائتلاف بین المللی جدید بین ایران ،روسیه ،امریکا وفرانسه در اختیار نداشت. انفجار اخیر هواپیمای روسی در آسمان سیناء از سوی داعش نیز تحول مهمی است که روسیه را در راهی که انتخاب کرده بود مصمم تر ساخت. کشته شدن بیش از دویست روسی در این اقدام تروریستی باور پوتین رئیس جمهور روسیه را تقویت کرد . قبلا آقای پوتین اعلام کرده بود که اگر با تروریست های روسی در دمشق برخورد نکنیم، باید منتظر جنگ با آنها در مسکو باشیم . این اقدام تروریستی حجم ضربات هوایی روسی در سوریه را افزایش و حجم اهداف را نیز گسترش داد.

شکی نیست که تحولات جدید در بحران سوریه به نفع جبهه مقاومت است .انسجام جبهه مقاومت وافزایش ضریب همبستگی سازمانی میان آن ها و در مقابل گسیختگی جبهه غربی-عربی– ترکی و بروز اختلاف میان آنها ، شرایط جدیدی پدید آورده و امکان خروج سوریه از بحران را فراهم ساخته است. در حال حاضر غرب وهمپیمانان آن راهی جز عقب نشینی از حمایت تروریزم در پیش ندارند واظهارات اخیر غربی ها در پذیرش استمرار حاکمیت اسد رئیس جمهور سوریه تا پایان دوره انتقالی نشان از اغاز عقب نشینی غرب از مواضع ثابت و سابق خود است. با امنیتی شدن شرایط در اروپا در نتیجه عملیات تروریستی در فرانسه ، اروپائیان تحت فشار دو متغیر قرار گرفتند. از یک سو مهاجران سوری همچنان به اروپا سرازیر می شوند و این اقدام شرایط امنیتی، سیاسی، واقتصادی اتحادیه اروپا را تحت تاثیر قرار می دهد و اختلاف جدّی درباره پذیرش یا عدم پذیرش آن ها میان کشورهای اروپایی پدید آورده به گونه ای که برخی کشورها ، دیگر کشورها را به سیاست های غیر انسانی متهم می کنند. از سوی دیگر اقدامات تروریستی و امکان تکرار حوادث پاریس با بازگشت بیش از دو هزار از شش هزار تروریست اروپایی از سوریه ، استمرار

اتحاد منطقه شنگن را زیر سئوال می برد وتعلیق معاهده شنگن از سوی فرانسه و استقرار مرزبانان این کشور در کلیه مبادی ورودی مرزی ، نشان می دهد که کشورهای اروپایی بر خلاف امریکا در مقابل تحولات خاورمیانه آسیب پذیر هستند وادامه همکاری سابق اروپا با امریکا با شرایط جدید در منطقه امکان پذیر نیست و ممکن است به فروپاشی اتحادیه اروپا منجر شود.

حسین رویوران

منابع :

1- خبرگزاری جمهوری اسلامی ایران

2- خبرگزاری صدا وسیمای جمهوری اسلامی ایران

3- خبرگزاری فارس

4-Almeyadin.net